



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

بازتاب پذیری در تحقیق حسابداری

مقدمه

چند دهه است که مفهوم بازتاب پذیری به طرز گسترده ای در روش های تحقیق کیفی علوم اجتماعی کاربرد پیدا کرده است، بنابراین رخداد جدید نیست. به طور گسترده این مفهوم به فرایندی اشاره دارد که در آن محقق مجموعه داده ها و تفسیر آن را بازتاب می دهد. این مسأله می تواند در چند سطح و از دیدگاه های متعددی که بعداً در این فصل در مورد آن ها صحبت خواهیم کرد، در فرایندی فعال رخ دهد. بازتاب پذیری مرتبط با کل تحقیق است، خواه کیفی باشد یا کمی، چون تمامی محققان باید رویکرد بازتاب پذیری را برای داده های خود بپذیرند. اما، علیرغم روش های کیفی که در تحقیق حسابداری شایع تر و پذیرفته تر شده اند، باز هم در حوزه تفوق یافته بواسطه متدلوژی های کمی فرضی - قیاسی عمل می کنند که اساساً به صورت سخت، حقیقی و هدفمند، و همخوان با جهان اعداد حسابداری مادیت پیدا کرده اند، که در آن بازتاب پذیری کمتر به کار برده شده است. این اظهار دارنده آن است که اهمیت بازتاب پذیری به عنوان یک مفهوم تمام آن چیزی است که ارتباط بیشتری با تحقیق حسابداری کیفی معاصر دارد، چون مرکز توجه طبیعت دانش است. سوالات در مورد بازتاب پذیری بخشی از بحثی است که در مور هستی شناسی، دانش شناسی و متدلوژی وجود دارد.

هستی شناسی نشانگر شیوه بودن محقق در جهان بینی اش در ذات واقعیت است؛ دانش شناسی نشانگر بنیان های فلسفی در مورد ذات یا نظریه دانش و آن چه که به عنوان دانش در رسوم تحقیقاتی دیده می شود می باشد؛ و متدلوژی نشان دهنده استراتژی تحقیق چیره شده و فرایندهای تولید دانش است که مرتبط با روش های جمع آوری داده ها و اشکال تحلیل استفاده شده برای تولید دانش است. هدف این فصل بازتاب این بحث ها، معنا و کاربرد بازتاب پذیری، استراتژی هایی برای آگاهی بازتابشی و فرایندهای بازتاب پذیری، تحقیق بازتاب پذیری در حسابداری و احتمالات آینده پژوهش حسابداری بازتابشی می باشد.

مفهوم بازتاب پذیری

به عبارت ساده بازتاب پذیری آگاهی از نقش محقق در تمرین تحقیق و شیوه ای که بواسطه هدف تحقیق تحت تأثیر قرار می گیرد می باشد، که محقق را قادر می سازد از شیوه ای اطلاع یابد که به آن روش روی فرایندها و

خروجی های تحقیق تأثیر می گذارد. این مورد غالباً به عبارتی مفهوم سازی شده که به محقق پیشنهاد می کند باز گردد و خود را در تحقیق در نظر بگیرد و این اطلاع را اثبات کند که محقق و هدف مطالعه روی یکدیگر تأثیر مشترک دارند و دائماً در فرایند تحقیق تأثیر می گذارند. به عنوان مثال Berger (2015، ص 220) اعلام کرده که بازتاب پذیری "بازگرداندن لنز محقق به سمت خودش برای تشخیص و قبول مسئولیت خود فردی است که در تحقیق جایگاهی ندارد و اثری که می تواند روی زمینه و افراد مورد مطالعه، سوالاتی که پرسیده شده اند، داده هایی که جمع آوری می شوند و تفسیر آن داشته باشد" می باشد. Hardy و Clegg (1996، ص 4) آن را به عنوان شیوه های مشاهده بازگشت و بازتاب دادن شیوه های مشاهده موجود در نظر گرفته است.

اما بازتاب ساده در فرایند تحقیق شاید در جهت پایان یک پروژه تحقیقاتی بازتابشی نباشد. این بازتاب ساده در فرایند تحقیق است: شاید آزمودن آن چه می تواند به طور متفاوت انجام شود یا آن عوامل زمینه ای که می توانند روی خروجی ها تأثیر بگذارند. بازتاب پذیری فرای بازتاب است. Hibbert و همکاران (2010) تفاوت سودمندی میان این دو ارائه کرده اند: بازتاب اظهار دارنده تصویر آینه ای است که از عهده فرصت درگیر شدن در مشاهده یا آزمودن شیوه های انجام کار ما، یا مشاهده برآزش ما دبر می آید، در حالی که بازتاب پذیری پیچیده تر بوده و شامل تفکر در مورد تجارب و سوال در مورد شیوه های انجام کار ما می باشد. بازتاب پذیری مستلزم توجه به موقعیت گیری خود محقق از جهت حساس بودن و شرح درگیری مستقیم خود او با عوامل مکان تحقیق و نقش خود آن ها در تفسیر و ایجاد معنایی از داده هایی که جمع آوری کرده اند می باشد.

موقعیت خود محقق روی طرح تحقیق، فرایند تحقیق و نتایج آن تأثیر خواهد گذاشت. این شامل اشکال دیگر، سن آن ها، نژاد، قومیت جنسیت، تمایل جنسی، باورها، پس زمینه اجتماعی و غیره می باشد، اما علاوه بر این شامل وضعیت سیاسی، نظری، ایدئولوژیکی و سیستم های ارزش می باشد. به همین دلیل بازتاب پذیری دید تولید دانش را به عنوان مورد مستقل از تحقیقی که آن را تولید می کند و دانش به عنوان دانش ضمنی به چالش می کشد. بازتاب پذیری یادآور آگاهی بیشینه از فرضیات نظری، اهمیت زبان و پیش درک ارائه شده در تحقیق می باشد، در حالی که محقق را قادر به بازگرداندن توجه به خودشان، اجتماع تحقیقاتی شام و شرایط فراستی و فرهنگی و سنی می کند که از پژوهش آگاهی می دهد.

همان طور که Cunliffe (2010، ص 226) اظهار داشته بازتابشی بودن تشخیص می دهد که:

کار کردن از یک فضا با یک نما (دید) غیر قابل اجتناب است، چون باعث می شود کیف های فراستی محققان همراه آن ها آورده شود، منطقی به نظر آید و تحقیق آن ها را با سنن اجتماعشان، فرضیات، زبان و انتظارات در ذهنشان تکمیل نماید.

بازتابی بودن مستلزم بازتاب انتقادی در مورد این است که چگونه اصول و فرضیات فراستی، ادراکی، نظری، ایدئولوژیکی، فرهنگی، زمینه ای، مفهومی از تفسیر و خروجی های تحقیق ما اطلاع می دهند. در تحقیق حسابداری، این هم می تواند شامل تجربه ما از خود حسابداری باشد. به عنوان مثال، اگر محققان حسابداری در تمرین حسابداری کار کرده باشند، این باعث تأثیر گذاری روی پیش فرض ها و درک های آن ها در مورد فرهنگ و رفتارهای متخصص خواهد شد، یا اگر آن ها نابرابری جنسیتی را در حسابداری تجربه کرده باشند، این روی انتخاب موقعیت های نظری آن ها تأثیر خواهد گذاشت که از آن موقعیت ها تجربه خود را تفسیر می کنند. این بدین معنا نیست که فرد باید آن چه را تجربه کند که خود محقق تجربه کرده، بلکه بدین معناست که باید محققان از موقعیت های سیاسی، انتقادی و ایدئولوژیکی آگاه باشند که در مورد تحقیق آن ها اطلاعاتی ارائه می کند.

از اینرو بازتاب پذیری فرای بازتاب ساده فرایند و خروجی های تحقیق می باشد تا چندین لایه و سطح از بازتاب را در تحقیق بر مبنای موقعیت گیری محقق مشارکت دهد و می تواند بسته به این موقعیت گیری اشکال مختلفی به خود بگیرد.

بازتاب پذیری و روابط میان هستی شناسی، دانش شناسی و متدولوژی

این موقعیت گیری محقق تکیه بر موقعیت هستی شناسی، یا نمای واقعیت و رابطه آن با تولید دانش (دانش شناسی) و فرایندهای تولید دانش (متدولوژی) دارد. این یک مشکل طرحواره ای است که از خیلی وقت پیش بحث و چالش هایی در تحقیق حسابداری ایجاد کرده است. همچنین در بحث تیپولوژی های تحقیق Cunliffe (2011) تحلیلی تفصیلی و سودمند از روابط میانجیگری بین هستی شناسی، متدولوژی و دانش شناسی بر مبنای آن چیزی ارائه می کند که آن را سه مشکل آفرین می نامد: ذهنیت گرایی، عینیت گرایی، فرا ذهنیت گرایی. درک فرضیات ذاتی در این دیدگاه ها که روی مفهوم سازی متضمن تحقیق ما و گزینه های

نظری آن بر مبنای موقعیت های هستی شناسی مختلف تأثیر می گذارد مهم است. علاوه بر این، این فرضیات روی دیدگاه ها در مورد بازتاب پذیری نیز تأثیر خواهند گذاشت.

ذهنیت گرایی

دیدگاه ذهنیت گرا از واقعیت فرمی از واقعیت اجتماعی قبلی را در نظر می گیرد که یک محقق مستقل می تواند در مورد آن تحقیق کند، که در آن آنچه تعریف شده مستقل از شرح محقق از آن وجود دارد: شرحی از واقعیت که آینه ای از آن است. از این دیدگاه، واقعیت مستقل از یک هویت یا رخداد تعامل محقق با آن وجود دارد؛ از این رو محققان ارتباط میان ساختارهای قابل لمس، رخدادها و ویت های عینی با میان عناصر و مکانیسم های شبکه را مطالعه می کنند. چنین رخداد و اهدافی ثبات دارند از آن جهت که با گذر زمان از بین نمی روند و می توان آن ها را خارج از این زمینه برای ایجاد دانش تعمیم یافته در مورد سیستم ها، مکانیسم ها، الگوهای رفتار و فرایند مورد مطالعه قرار داد. در این رویکرد هستی شناسی حقیقت گرا و دانش شناسی عینیت گرا، با رویکردهای موجود برای تحقیق با عنوان مثبت گرایی یا نوتجربه گرایی در نظر گرفته می شود. خود محقق و دیگری (مورد پژوهش واقع شده) به عنوان هویت های مستقل در نظر گرفته شده اند.

از این رو از موقعیت هستی شناسی عینیت گرا، بازتاب پذیری غالباً محدود به نقد محلی و ارزیابی جنبه های فنی متدلوژی خاص به کار گرفته شده می باشد، نه فرضیات فرانظری متضمنی که در مورد متدلوژی در درجه اول قضاوت می کنند. بازتاب پذیری به عنوان تکنیک یا ابزاری برای ارزیابی نقش محقق در فرایند تحقیق، غالباً همراه با دیدی برای از بین بردن اعصاب در طراحی و تحلیل تحقیق، برای حفظ موقعیت عینی محقق استفاده شده اند. به عنوان مثال آن می تاند شامل تحلیل نقش محقق به عنوان فرد داخلی یا خارج یا جدا شده / درگیری شده، شاید در قالب داستان های حیطه کاری استفاده شده برای یادداشت برداری، تحلیل و قضاوت در مورد عینیت گرایی محقق در رابطه با داده ها باشد. اقرارهای حیطه کاری را می توان برای نقوش حوزه ای اتخاذ شده توسط محقق در تحقیق و به عنوان ابزاری برای اطمینان از فاصله تحلیلی با اجتناب از آشنائیت و حفظ فاصله کافی استفاده کرد. نقطه تمرکز کلی بازتاب پذیری از این هستی شناسی واقع گرایانه ، مانیتورینگ است که توسط محقق تأثیر آن ها روی تحقیق از طریق در نظر گرفتن نقش های حیطه یا با انتخاب های آن ها از

فرایند و استراتژی های تحقیق در نظر گرفته شده اند تا از مشکلات متدلوژیکی اجتناب شود. اما این دید می تاند نها روش را در نظر بگیرد و فرضیات هستی شناسی و معرفت شناسی متضمن آن را در نظر نگیرد.

ذهنیت گرایي

دید ذهنیت گرایي واقعیت در مورد وجود مستقل واقعیت و نقش محقق در در تحقیق آن سوال می پرسد و اظهار می کند که دانش به صورت اجتماعی ساختار یافته است: تفسیر و نمود مشتری از واقعیت از طریق تحقیق آن ها فعالانه واقعیت را خلق می کند. ذهنیت گرایي به عنوان تجربه تاریخی، اجتماعی و یا زبانی تفسیر شده است؛ چون از نظر فرهنگی درک های مرتبط با زمینه ها، زمان ها، مکان ها، افراد و یا گروه های خاصی از افراد را در نظر می گیرد؛ که در آن حقایق وجود دارند نه یک حقیقت؛ و که در آن معانی، معنا سازی و دانش نسبت به زمان، مکان و شیوه ای که ساختار یافته اند نسبی می باشند - در تعاملات روزانه افراد. در یک رویکرد ذهنیت گرایانه، موقعیت محقق بیشتر وابسته به میزان پذیرا بودن ذهنیت گرایي خواهد بود. برای پست مدرنیست ها، ساختار اجتماعی واقعیت از برآزش های استدلالی و لفظی ساخته شده که در آن دانش و حقیقت هویت های زبان شناسی هستند که بازبینی آن ها آزاد است، و حقایق ثابتی نیستند که مجاز بوده و یا یک تعداد حقیقت سیال، نوپدید و چندگانه نیستند که ممکن است بروز کنند. این آن چیزی است که Duberley و Johnson (2003) به عنوان ذهنیت گرایي هستی شناسانه و ذهنیت گرایي دانش شناسانه تعریف کرده اند، تناقضی برای واقع گرایي هستی شناسانه و ذهنیت گرایي معرفت شناسانه از مثبت گرایي. در حالی که در حیطه سیال تر میان ذهنیت گرایي و عینیت گرایي، محققان از یک دیدگاه مردم نگاری می توانند برخی درجات نقوش ذهنی شده مشترکاً درک شده و تعاملات را درک کنند، که به صورت ذهنی توسط افراد، تحت ذهنیت گرایي هستی شناسانه با میزانی از عینیت گرایي دانش شناسانه تجربه شده اند.

از این رو از موقعیت هستی شناسی ذهنیت گرایانه، بازتاب پذیری برای استفسار ادعاهای دانش و پیشرفت درکی از آن با دانستن ارزش ها و پیش مفهوم هایی که محقق برای درک ارائه کرده استفاده شده است. برای پست مدرنیست ها، بازتاب پذیری غالباً متمرکز بر فرایند نوشتن و تفسیر متن، در تمامی انواع و اشکال متعددش می باشد. چون پست مدرنیست ها انکار می کنند که هر متنی می تواند ثابت یا پایا باشد، همواره می توان آن را به صورت بازتابشی به عنوان لایه هایی از معنا مورد پرسش قرار داد که برای نشان دادن آن معانی حذف شده اند

که منکوب شده اند. در رویکردهای روش شناسی مردمی، نظیر تحقیق تفسیری، می توان بینش هایی از پیش درک ترسیم کرد، یعنی دانش، بینش ها و تجربه قبل از یک برنامه تحقیق و درک یعنی، دانشی که در عرض برنامه توسعه می یابد، به گونه ای که دانش قبلی، تجربه، و دانش جدید با یک هرمنوتیک بازتابی با هم ارتباط پیدا می کنند. چنین بازتاب پذیری ای مشخص می کند که موقعیت اجتماعی یک محقق روی خروجی های تحقیق و همچنین این حقیقت که چندین تفسیر محتمل از آن خروجی های تحقیق هستند، تأثیر می گذارد.

فرا ذهنیت گرایی

Cunliffe (2011) این تمایزات را در رابطه با ذهنیت گرایی و عینیت گرایی در نظر می گیرد که فرد می تواند برای تعریف موقعیت فرا ذهنیت گرایی در پیش بگیرد. این مسأله هستی شناسی رابطه ای را ترسیم می کند، که بواسطه جریانانی از پاسخ های زوجی پیچیده به دیگران اطلاع رسانی شده است، که طبیعت ارتباطی و نمایانگر و فراذهنی تجربه انسان را کاوش می نماید. او اعلام می کند که معانی مختلفی در عرض تعاملات با دیگران ایجاد شده اند، از این رو در یک زمان و مکان همواره چندگانه، در حال تغییر و تعبیه شده هستند. از نظر دانش شناسی این رویکرد به دانش عینی شده و فراذهنی ارزش می دهد که از رویکردهای متدلوژیکی که به محقق اجازه می دهند بخش کاملی از معنا سازی باشند مشتق شده اند. بازتاب پذیری از این دیدگاه بنابراین در رابطه با نقش محقق در پردازش معنا هم در لحظه و هم پس از آن، در قالب برآزش بازتابی جبری می باشد. مفهوم سازی Cunliffe (2003) از بازتاب پذیری جبری اظهار دارنده این است که محققان باید فرای استفسار ادعاهای حقیقت دیگران پار بنهند، تا این را مورد پرسش قرار دهند که ما چگونه به عنوان محققان (و متخصصین) نیز ادعاهای واقعی و معنا سازی ایجاد می کنیم. چنین دیدگاهی از بازتاب پذیری پا را فرای مدافعه از بازتاب پذیری به عنوان ابزاری برای تحقیق موثر می گذارد و در جهت پروژه ای اخلاقی یا معنوی متمایل است.

تمرین بازتابی چند لایه شده

بسته به رویکرد هستی شناسی محقق نسبت به واقعیت و ارتباط آن با معرفت شناسی و متدلوژی به صورتی که در بالا صحبت شد، بازتاب پذیری می تواند اشکال متعددی به خود بگیرد که نتیجه آن اندکی متفاوت از برآزش

ها و فرایندها در تحقیق حسابداری می باشد. اما آن چه بین آن ها مشترک است استفسار سیستماتیک نقش محقق در تحقیق است.

استفسار بازتابی و تحلیل می توانند روی تأثی محقق روی موارد زیر متمرکز شوند:

- طراحی مطالعه و انتخاب سوالات تحمیل شده

- دسترسی به حوزه، از طریق تماس شخصی، دانش سازمانی یا دربانان

- معانی و فرایندهای موجود در جمع آوری داده ها

- انتخاب و پیاده سازی چارچوب های تحلیلی

- قابل فهم کردن یافته ها، اقتباس از نتایج

اما بازتاب پذیری نباید محدود به فرایند جمع آوری و تحلیل داده ها باشد، بلکه باید مرتبط با فرضیات هستی شناسی و فلسفه ای که محققان با آن طرح و تحلیل تحقیق خود را شکل می دهند باشد. این شکل از بازتاب پذیری امکان وجود سطوح چند بعدی از تحلیل بازتابی را می دهد و واقعیت اجتماعی را که منتظر کشف از جانب محقق است را در نظر نمی گیرد؛ در عوض تشخیص می دهد که تمام تحقیق تحت تأثیر ادراکات، هستی شناسی، نظری یا متدولوژیکی است که محقق به تحقیق آورده و تفسیر آن می باشد. ما بازتاب پذیری هستی شناسانه، نظری و متدولوژیکی را در بخش زیر در نظر می گیریم و این کار را ادامه می دهیم تا بازتاب پذیری فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی در نظر گرفته شده و سپس بازتاب پذیری اخلاقی، عاطفی و ارتباطی در نظر گرفته شود.

بازتاب پذیری هستی شناسانه

تمامی ما به عنوان محقق موقعیت هستی شناسی خود را داریم که از درک ما از طبیعت واقعیت، درک ما از واقعیت، یا شیوه نگرستن به جهان ما تشکیل شده است. یک رویکرد تحقیق بازتاب پذیر درگیر با موقعیت هستی شناسی، ارزش ها و انتخاب های ماست.

بازتاب پذیری نظری

انتخاب و پیاده سازی چارچوب های نظری باید مرتبط با بازپرسی بازتابی باشد که در آن نظریه های نوظهور مورد نقد قرار گرفته اند و مشارکت های نظری جایگزین کاوش شده اند. فرضیات نظری می توانند در نتیجه

تمرین تحقیق و درگیری مورد بازبینی قرار گیرند. درک های نظری با درک های جدید حاصل شده در عرض فرایند تحقیق اصلاح خواهند شد و پس از آن برای اطلاع یافتن از دانش تئوری جدید ادامه خواهند داد.

بازتاب پذیری متدلوژیکی

موقعیت متدلوژیکی و روش های تفصیلی می توانند با درگیری بازتابشی محققان با فرایند تحقیق اصلاح شوند. این رویکرد می تواند فرای فرم بازتاب پذیری متدلوژیکی Johnson و Duberley (2003) باشد که ابزاری برای حفظ عینیت با آزمودن تأثیر محقق روی تحقیق به صورتی که شرح داده شده می باشد. با در نظر گرفتن کارایی، انجام و پردازش جمع آوری داده ها، محققان می توانند مجدداً موقعیت متدلوژیکی خود را تفسیر و بازبینی نمایند تا چنین موضوعاتی را به عنوان روابط اخلاقی و قدرت یا کاربرد زبان در نظر بگیرند.

بازتاب پذیری فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی

بازتاب پذیری در مورد درک ارتباط میان تمرین فردی و ساختار اجتماعی نیز هست، و فقط مربوط به خود افراد برای جمع گرایان اجتماعی نیست، بلکه علاوه بر آن بخشی از آن خویش هایی را به رسمیت می شناسد که نقشی در ساختن ساختارها و میانجیگری های آن ها بازی می کنند. مباحثه کاملاً فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی موضوعی که مورد تحقیق قرار گرفته می تواند روی شیوه ای اثر بگذارد که محقق دنبال می کند و تحلیل هایی که داده های مشتق شده در مورد آن موضوع ارائه می کنند. بنابراین محققان باید از این آگاه باشند که چگونه می توانند بطور غیر عمدی موضوعاتی را مجدداً اختصاص دهند که ما را در مورد روابط قانونگذاری دلواپس می کنند و آگاهی بازتابشی از این حفظ می کنند که آیا تفسیر تحقیق آن ها از بحث های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی استفاده می کند یا نه که در اقع به آن بحث های غالب تداوم می بخشد.

بازتاب پذیری اخلاقی

آگاهی از موقعیت گیری محقق در رابطه با دیگران می تواند از شیوه تشخیص پیچیدگی فضاهای پیوند در روابط محقق / متخصص، و درک تأثیرات هویت ها و برازش های اخلاقی محقق پشتیبانی کند. بازتاب پذیری از این مورد با آگاه ساختن محقق از اجتناب از روابط غیر بهره گیرانه در فرایند تحقیق حمایت می کند. بازتاب پذیری

این امکان را می دهد تا روابط قدرت بتوانند در فرایند تحقیق صریح تر شوند و محقق آگاهی بیشتری در مورد آن چیزی پیدا کند که روی فرایند تحقیق تأثیر می گذارد یا متأثر از آن است.

بازتاب پذیری عاطفی

احساس نیز منبع ارزشمندی از بینش بازتابشی است. احساسی کردن بازتاب پذیری اشاره به فرایندی دارند که بدان وسیله افراد اندک اندک اهمیت عواطف خود را در ارزیابی خود و زندگانشان ترسیم می کنند و مشخص می کنند که عواطف چقدر در باززایش اجتماع آن ها مهم است و آن را در دنیای اجتماعی پیچیده تحمل می کند. بازتاب پذیری احساسی متدلوژیکی از آگاهی عاطفی، درک تلقینی، و عواطف در تصمیم گیری تشکیل شده که به عواطف محقق و پاسخگو امکان می دهند تا در فرایند تحقیق چشمگیرتر شوند که این باعث فراهم آمدن بنیانی برای درک چگونگی تأثیر غذای عواطف در چرخه سازی میان جمع آوری و تحلیل داده ها می شود. پاسخ های عاطفی می توانند به عنوان منبعی از استفسار فراستی بازتابشی استفاده شوند که در آن حساسیت های عاطفی محقق می توانند به صورت خلاقانه و تحلیل استفاده شوند تا فرایند و خروجی های تحقیق را توسعه دهند، از اینرو ارتباط قوی میان فرایند تحقیق و محصول حاصله معین می گردد.

بازتاب پذیری رابطه ای

رابطه مندی بخش مهمی از فرایند تحقیق است، چون محققان در روابط بین موضوعی، سیال، فعال و معناساز و تعاملات با دیگران درگیر می شوند. از اینرو محققان سعی دارند گفتگویی با چند فرد دیگر داشته باشند که شامل افرادی که در حوزه تحقیق می باشند و مستمعین تحقیق، و همچنین همکاران و متخصصین در تحقیق می باشند. اما در حالی که شرکت کنندگان و پاسخگویان نقطه تمرکز برآزش های تحقیقات ارتباطی هستند، بازتاب پذیری در رابطه با هنجارهای قانونمند در آکادمی که پشتیبان تحقیق هستند اهمیت بیشتری می یابد، چون فرضیات مختلف تشکیل دهنده دانش می توانند آن چیزی را مورد حمایت قرار دهند که در ظاهر به نظر خیلی شبیه به متدلوژی هاست. از این رو Hibbert و همکاران (2014) اظهار می کنند که محققان در استفسار نقادانه چندین ارتباط عملی با محیط های خود شرکت می جویند: محدودیت ها و پیش داوری های آن ها، ارتباطات محتمل آن ها با موقعیتی که در آن قرار دارند و همچنین نقش ترکیبی روابط محقق - شرکت کننده، از طریق فرایند تلفیق برآزش ارتباطی با بازتاب پذیری. چنین برآزش بازتابشی ارتباطی ای، دیگران را در

جستجو به دنبال دیدگاه های جایگزین در کران های پارادایمی و سخت گیرانه درگیر می کند در منافع توسعه نظری به صورت اصلاح شده تصویب می شود.

استراتژی هایی برای آگاهی بازتابی

چند استراتژی برای افزایش آگاهی بازتابی در تحقیق وجود دارند که شامل اینتر الیا (در میان دیگران)، در نظر گرفتن، یا تمرین موارد زیر می باشد:

- در نظر گرفتن انگیزه متضمن تعهد تحقیق – چگونه با هیجان، عواطف، و مقاصد سیاسی شما ارتباط می یابد؟
- ارزیابی فرضیات نظری و پیش فرض های شما در مورد موضوع تحقیق و بررسی مجدد این موارد در کل فرایند تحقیق، تحلیل چگونگی تغییر آن ها
- در نظر گرفتن موقعیت هستی شناسی شما در ساخت واقعیت و اثرات آن ها روی فرضیات طبیعت دانش
- اشاره کردن و مورد سوال قرار دادن فرضیات پشتیبان رده حسابداری، یا دیالوگ ها در رشته، اشاره به چگونگی متمایز شدن آن ها از دیگر تمایلات رشته ای، در حین گوش دادن به دیالوگ های خارج از رشته حسابداری برای افزایش غنی بودن دانش بین رشته ای یا ارتباطی
- گوش دادن به ضبط های نور یا تماشای ویدیو کلیپ هایی از جمع آوری داده های کیفی با اشاره به چگونگی تأثیرگذاری محقق روی فرایند
- حفظ نکات حیطة کاری مشاهدات، روابط و وقایع در فرایند تحقیق
- حفظ خاطراتی از عواطف
- ارزیابی ابعاد اخلاقی توسعه تحقیق و تمرین یک فرایند تکرار شونده و مداوم

فرایندهای بازتاب پذیری

محققان می توانند برای آگاهی بازتابی استراتژی های خود را داشته باشند اما فرایند تصویب بازتاب پذیری در تحقیق گاهی اوقات دلهره آور است. Hibbert و همکارانش (2010) گزارش مفیدی در مورد فرایند بازتاب پذیری ارائه کرده اند که توصیف گر چهار مرحله می باشد – تجدید، بسط، قطع و مسارکت – تا ابر فرایندی از بازتاب پذیری را کپسوله بندی نماید که بازتابش و بازگشت را با هم ادغام می کند، بازگشتی که جنبه ای از

اعاده بوده است. از طریق استفسار مبنای بازتابش های ما، بازتاب پذیری الزاماً در مورد تغییر در فرایند بازتاب ارائه می گردد و بنابراین بازگشتی است.

در مرحله ابتدایی، یعنی تجدید، یک فرد به شیوه ای خودمتمركز بازتاب پیدا می کند و بازگشت به طور منفعل رخ می دهد، بنابراین آن افراد در مرزهای پذیرفته شده تفکر هدایت یک موضوع خاص باقی می ماند. به عنوان مثال این می تاند جایی باشد که در آن فرضیات از پیش موجود هر گونه تفسیر گسترده تر یا دقیق تری از تعاملات تحقیق را محدود می کنند.

این مسأله با بسط دنبال شده که در آن ساختاری از اصول جدید یا درک هایی وجود دارند که اصول شناخته شده را با درگیری آگاهانه در تغییر مرتبط می سازد. در اینجا از طریق یک رخداد تحقیق، شوک یا شکست، محقق با این آگاهی مواجه می شود که مفاهیم موجود کافی نیستند، و این اعلان گر شکل فعال تری از درگیری بازتابشی می باشد.

پس از آن قطع است، که بحث را ثبت می کند، و عنصر نامعین تحقیق بازتابشی را بر خلاف روتین یا حالات تصدیقی تجدید و بسط در نظر می گیرد. این مورد بازتاب پذیری حیاتی تری است و باعث می شود محقق ایدئولوژی ها فرضیات پنهان آن ها را مورد پرسش قرار دهد که اغلب این کار از طریق پاسخ عاطفی و در تعامل با دیگران انجام شده و منجر به ارزیابی مجدد و مسأله سازی فرضیات ایدئولوژیکی و متدولوژیکی بنیادین می شود.

در نهایت، مشارکت توصیف گر موقعیتی است که در آن محقق با یک اجتماع خاص درگیر می شد و با آن تغییر پیدا می کند. تمام مفهوم سازی های تحقیق بازتابشی خیلی فرای تحقیق گسیخته شده نمی روند، اما مفهوم خودانتقادی و تأثیر ثابت نشده در بسیاری از گزارشات بازتابشی مشترک است، چون فرضیات و ارزش های اولیه به چالش کشیده شده اند و در نهایت به صورت بالقوه تغییر یافته اند. در چنین وهله هایی است که هستی شناسی و معرفت شناسی با هم ارتباط می یابند و هم خود و هم دانش را مورد پرسش قرار می دهند. بازتاب پذیری محقق را مجبور به آزمودن مجدد موقعیت خود در رابطه با متدولوژی، نظریه، شرکت کنندگان و خودش می کند.

به کار بردن بازتاب پذیری در تحقیق حسابداری

چون تحقیق حسابداری از چندین پارادایم تحقیق و موقعیت دانش شناسانه مشتق شده است، نیاز به بازتاب پذیری در تحقیق حسابداری در هدایت موقعیت و رابطه مندی در تحقیق حسابداری سرآمد می شود. همان طور که Parker اشاره کرده، در رابطه با تحقیق کیفی حسابداری، در مقابل کلیشه های اسطوره ای محقق مستقل و بی طرف، که حداقل به صورت ناآگاهانه بواسطه سنت مثبت گرایی فرضی - قیاسی در نظر گرفته شده است، رسم کیفی به درجات مختلفی از درگیری میان محققان و عوامل در این حیطه رسمیت و ارزش می دهد که به بازتاب پذیری نیاز دارد. اما هر چند برخی تحقیقات حسابداری به وضوح بُعدی بازتابشی دارند، در مورد بازتاب پذیری به عنوان یک مفهوم کمتر به صورت صریح صحبت شده است.

در اولین صحبت ها در مورد بازتاب پذیری در تحقیق حسابداری، Covaleski و Dirsmith (1990) اعلام می کنند که محققان می توانند بازتاب پذیری را به چهار شیوه آگاهانه نشان دهند: اول با داشتن پیش فرض هایی از دیدگاه خودشان در حالت تعلیق، یا شاید به صورت دقیق تر، تشخیص این که آن ها به این پیش فرض پناه می آورند. این مطابق با مفهوم Johnson و Duberley از بازتاب پذیری متدلوزیکی به عنوان ابزاری برای حذف پیش داوری است. ثانیاً با تشخیص این که نفوذ فرد به تحقیق کیفی برای محققان برای درک واقعیت روزمره شان مهم است که مطابق با بحث موجود در مورد موقعیت گیری هستی شناسانه می باشد. ثانیاً با تشخیص این که تحقیق به واقعیت فردی دست می یازد و فرایند تحقیق روی خروج ها تأثیر خواهد گذاشت. چهارم با تشخیص وجود نه تنها تئوری های کاندید تحقیق کیفی، بلکه علاوه بر آن تئوری های در حال استفاده و این که این دو می توانند کاملاً متفاوت باشند که اشاره به ابعاد ارتباطی و بین فردی بازتاب پذیری در زمانی دارند که محققان در مورد جایگاه خود در حیطه رشته مذاکره می کنند که در آن بازتاب پذیری مخصوصاً به کار برده شده است و علاوه بر این آگاهانه در پروژه های تحقیقاتی حسابداری و متون آن نوشته شده است و چندین مسأله را مدیریت می کند.

آگاهی از موقعیت محقق و زمینه اجتماعی - فرهنگی در تحقیق حسابداری

محققان بازتابشی در ایجاد موقعیت اجتماعی - فرهنگی و ارتباط آن با پروژه های تحقیقاتی و نتایج آن ها دچار مشکل می شوند، به عنوان مثال مدیریت بازتابشی موقعیت خاص آن ها در آکادمی حسابداری به عنوان پژوهندگان جنسیت کهک در آن خودشان را مربوط به نصیحت و فرضیات کلیشه ای یافته اند، که پارالل هایی

با زنان در شغل حسابداری ترسیم می نمایند. Haynes موقعیت خود را به عنوان یک حسابدار و مادر در تأثیر گذاری بر تحقیق خود روی مادر بودن و شغل حسابداری در نظر می گیرد و در می یابد که در حالی که چنین زنانی از موقعیت های تحصیل کرده می آیند، یعنی زنان توانگر، باز هم با تبعیض هایی در زمینه حسابداری مواجهند. Ross (2016) تحلیل کرده که چگونه تحقیقش روی تعامل توسعه حرفه ای مداوم (CPD) و هویت های زنان در حسابداری بازتاب پذیری را در چند سطح کنترل و مدیریت کده است. او نقاط اشتراک بازتاب پذیری نظری، هستی شناسی و فرهنگی ا با شرح این مطلب توضیح می دهد که چگونه در درک در حال رشدش از نظریه Pierre Bourdieu او نیز شروع به درک چگونگی شکل گیری هویت خودش کرده است؛ به عنوان نمونه درک از این که چگونه خانواده و جامعه کانادای جنوبی روی ایده های او در مورد خانه دار بودن تأثیر گذاشته یا این اطلاع که چگونه با حسابداران زن مصاحبه می شود که در جامعه می توانند در چنین موقعیت های شغلی قرار بگیرند. این در واقع به او در درک بهتر نظریات Bourdieu در قالبی از هرمنوتیک بازتابی کمک کرده که در مورد تأثیر پیش درک های Gummeson که قبلاً در این فصل در مورد آن ها صحبت شد توضیح می دهند.

در نهایت، Komori (2015) در اشاره به توسعه تاریخی تحقیق حسابداری در ژاپن و در تجارت شخصی خود از انتشار در ژورنال های حسابداری بین المللی، استدلال متقاعد کننده و قانونی از این ارائه می کند که چگونه Anglocentrism برای محدود کردن تبعیض دانش مستفاد از زمینه های اجتماعی - فرهنگی مختلف به کار می رود، اما در هدایت بازتاب پذیری ای متوقف می شود که در حین جهانی سازی و تبدیل شدن دیدگاه های جهانی به موارد حائز اهمیت پدیدار شده است.

توجه به انتخاب های نظری یا ایدئولوژیکی محققان یا موقعیت آن ها

چندین نمونه از تحقیق حسابداری بازتابی وجود دارند که در مورد اهمیت زمینه سازی تحقیق صحبت می کنند تا اطمینان دهند که موقعیت محقق از نظر انتخاب های نظری و ایدئولوژیکی واضح است، خواه تحقیق از موقعیت عملکردی واقع گرایانه، ساختارگرایی، انتقادی، فمینیستی یا دیگ موقعیت ها نشئت بگیرد. به عنوان مثال، در آن چه Kaidonis آن را قوم نگاری بازتابی انتقادی می نامد (2009) نقش جامعه شناختی حسابداری انتقادی را در پافشاری بر ایدئولوژی های مثبت گرایی مدیریت می کند، خصوصاً در روشهای ابتکارات

ارزیابی تحقیق ملی استرالیا. Haynes موقعیت فمینیستی واضحی می گیرد که از آن برای ارزیابی متدلوژی های تحقیق حسابداری، تأثیر بازتاب پذیری در فرایند تحقیق برجسته می شود. مشابهاً Brown و Brignall (2007، ص 32) واقعیت های فلسفی و سیاسی مختلف را مدیریت کرده اند که پشتیبان تحقیق آن ها در مورد حسابداری و برآزش های مدیریت در خدمات مدیریت مرکزی دانشگاه انگلستان می باشد، و این کار را با بازتاب موضوعات فلسفی و سیاسی که در عرض فرایند تحقیق با آن مواجهند انجام می دهند که در بردارنده متدلوژی های مختلف می باشد اما هدف آن تولید بدنه یکپارچه ای از دانش است. Quattrone (2004) در مورد اعتبار دیدگاه سازنده و ارتباط گرایانه در رابطه با تحقیق حسابداری گمانه زنی می کند. از این رو این مصال ها برای ایجاد رویکردهای صریح در مورد بازتاب پذیری به کار می روند و تأثیر این انتخاب ها را روی فرایند و خروجی های تحقیق مدیریت می نمایند.

خلق و پاسخ ها به هنجارهای آکادمی حسابداری

برخی محققان در مورد این صحبت کرده اند که چگونه بازتاب پذیری می تواند برای آگاهی دادن از این به کار رود که ارزیابی های ما، به عنوان محققین حسابداری، هنجارهایی در آکادمی حسابداری ایجاد کرده و به آن پاسخ می دهند که مشروعیت انواع معینی از دانش و تولید دانش را اعتبار می بخشند. به عنوان مثال، Malsch و Tessier (2015) از رویکردی نژادگرایانه برای ارائه حواشی شخصی استفاده می کنند که در آن ها اعلام می کنند که رتبه ژورنال، با سیاست تشویقی تحقیق تعبیه شده و می تواند هویت های دانشکده ها را از هم مجزا کرده و به آن ها جنبه سیای بدهد. اما آن ها همزمان اعلام می کنند که استفاده از بازتاب پذیری می تواند باعث ترقی آگاهی فزونی یافته از خود و منابع سیاسی از این حیثه شود و به محققان تازه کار تر امکان ترقی تنوع بیشتر و پاسخ فعال به نیازهای یک محیط تحقیق حسابداری تاب آور را بدهد. Neu, Everett, Rahman و Maharaj (2015) سوال می کنند که آیا آن چه که آن ها به عنوان اعتماد بالقه بیش از حد به روش های کیفی می نگرند کاوشگر پتانسیل آزادی بخش تحقیق حسابداری نقادانه، در نتیجه درک پیش بازتابشی و در نظر گرفته شده برای آن چه پژوهش حسابداری نقادانه باید باشد یا خیر، یا این که تحقیق انتقادی کاملاً کیفی است. آن ها اعلام می کنند که بازتابش انتقادی و درک بازتابشی در رابطه با پتانسیل آزادی بخش و محدودیت های حسابداری فعالات حیثه حسابداری و دیگر عوامل اجتماعی را قادر می سازند تا

بتوانند تغییر اجتماعی را در هر شکلی که می‌تواند به خود بگیرد پیشرفت دهند که شامل تغییر کمی نیز می‌شود. رویکرد آن‌ها از شکلی از تحقیق حسابداری روتین حمایت می‌کند که شامل بازتابش نظری و اقدام در مورد بخشی از طرف محقق است که به صورت بالقوه حاصل تغییر اجتماعی می‌باشد. درخواست آن‌ها با Quattrone تشدید شده که بازتاب پذیری را در قلب تحقیق حسابداری می‌داند و اعلام می‌کند که تحقق باید هم فرا رشته‌ای باشد و هم تکاملی، تا بتواند از محدودیت‌های رشته‌ای مرسوم گذر کند و خودانتقادی را برای نظریات حسابداری و موقعیت‌یابی صریح هستی‌شناسی در چارچوب‌های حسابداری ممکن و عملی سازد.

ارزیابی قدرت محقق و روابط افراد داخلی / خارجی

در تحقیق کیفی، محققان باید موضوعات پیچیده و مرتبط با هم را به صورت بازتابشی مدیریت کنند که در ارتباط با روابط قدرت، کنترل تفسیری، مالکیت تحقیق، مقابله به مثل و فاش‌سازی رخ می‌دهند. Haynes (2010) این مسأله را در تحقیق تاریخی لفظی در مورد حسابداران زن برجسته می‌کند و تنش‌های موجود در تحقق آن روابط حاصله مایوس‌کننده میان محقق و شرکت‌کنندگان را تجربه می‌کند و احتمالاً سطح افشای شخصی را از شرکت‌کنندگان در حین عمیق‌تر می‌کند که توان محقق در عمل در حیطه عمومی تحقق آکادمیک افزایش می‌یابد تا این موضوعات خصوصی فاش شوند.

Haynes (2010) تناقضی در مشارکت‌کنندگانی می‌یابد که میلی به تسهیم شخصی‌ترین افکار خود در مورد هویت، کار و مادر بودن با محقق دارند که می‌خواهد آن افکار را با دنیا به اشتراک بگذارد. به علاوه وقتی، نظیر آن‌چه در بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتی دیده می‌شود، محقق به تجربه خود جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد، محقق در فیاند تحقیق هم آشنا است و هم بیگانه (هم داخلی است و هم خارجی). از اینرو، در نظر گرفتن تأثیری که دوستان مود تحقیق یا اعضا برای محقق دارند می‌تواند برای تمامی افراد و خود فرایند تحقیق هم مهم باشد. به عنوان مثال، تأثیرات اخلاقی در دعوت به عمل آوردن از افراد برای درگیری شدن در پروژه‌های بازتابشی وجود دارد که می‌توانند منجر به ملاقات مجدد از تجارت ناشاد یا بی‌پرده گویی‌هایی شود که آن‌ها با این مسائل راحت نیستند، زمانی که در نهایت، مقام تفسیرکننده و مالکیت تحقیق در دستان محقق قرار می‌گیرد. چنین عدم تعادلی از قدرت می‌تواند از طریق موقعیت‌فراستی و بازتابشی محقق در تحقیق به حداقل رسانده شود تا اطمینان حاصل شود که مشارکت‌کنندگان از نظر اخلاقی درمان شده‌اند.

نگرانی های اخلاقی و بازتابی در برنامه آموزشی حسابداری و تدریس حسابداری

نگرانی ها در مورد طبیعت برنامه آموزشی حسابداری و تدریس مرتبط آن می تواند با افراد آکادمیک متعددی در حیطه حسابداری تشدید شوند که در مورد عدالت اجتماعی، تاب آوری و تساوی نگرانی دارند. در این رابطه، Ortega-Guerrero و Ocampo-Fmez (2013) به صورت بازتابی اخلاقی بودن برآزش حسابداری و نقش بازی شده توسط دانشگاه ها را در آموزش یک برنامه حسابداری مدیریت کرده اند که باعث پیشرفت اخلاقیات حسابداری در مکزیک می شود. تشخیص بازتابی پارادوکس هایی نظیر موارد تحمیل شده در حین استفاده از یک متن برای آموزش آن روی ایدئولوژی هایی درپوش می گذارد که از حسابداری پشتیبانی می کنند، زمانی که هدف آموزش حسابداری انتقادی (بحرانی) افشای تناقضات، ایدئولوژی ها و پیچیدگی های تعبیه شده در برآزش حسابداری است نه تکثیر آن ها در فرایند آموزش، این می تواند باعث شود محققان و معلمان حسابداری از ارتباط انتقادی ما با دانشجویان آگاه شوند و بفهمند که این چگونه می تواند از نقش های ما به عنوان محقق تخطی نماید. درک های بازتابی از این که چگونه ایده ها ایجاد شده اند، زبان چگونه دارای جزئیات شده، قدرت در تکنولوژی حسابداری تعبیه شده، و آموزش حسابداری معنا را محدود کرده است، دانش آموزان حسابداری را بر می انگیزد تا در مورد این کنکاش کنند که چگونه در یک چارچوب انتقادی تر، که دانش آموزان از طریق آن می توانند برای پیشرفت برآزش های اصولی و تجاری تاب آور تفکر متمایزی داشته باشند، می تواند تمرین شود. چنین چالش هایی این سوال را در ذهن می پرورند که چگونه ساختارهای اجتماعی روی شیوه های فهم ما در آکادمی حسابداری تأثیر می گذارند.

احتمالات آینده برای تحقیق حسابداری بازتابی

چون بازتاب پذیری در مورد فرایندها و برآزش هایی از تحقیق استفسار می کند که از این نظر بررسی شده اند که چگونه پیش درک های رفتاری و نظری متدلوزیکی ما به عنوان محققان تغییر می یابند و روی درک های جدید تأثیر می گذارند، چندین احتمال برای استفاده از آن در تحقیق حسابداری وجود دارد. محققان باید به طور بازتابی از این آگاه باشند که چگونه پیش آگهی های آن ها روی طراحی و رفتار تحقیقی آن ها تأثیر می گذارد و چگونه آن ها بواسطه خود فرایند تحقیق تحت تأثیر قرار می گیرند. از این رو هر چیزی از انتخاب عنوان، سوال تحقیق، طرح تحقیق، متدلوزی و تفسیر نظری باید مربوط به استفسار بازتابی در مورد تأثیر محقق و همچنین

تأثیر تحقیق روی محقق باشد. بازتاب پذیری در مورد پیش شرط هایی از تولید دانش حسابداری هم در موسسات آکادمیک و هم در تمرین آکادمیک تحقیق می کند. از این رو محققان حسابداری می توانند روابط توان پشتیبان را به صورت بازتابشی مدیریت کنند، یعنی مقیاس های عملی و موضوعات زمینه ای که روی تحقیق شخصی ما و موسسات تحقیقاتی که در آن این تحقیق انجام می شود. در عصر فشار عملکرد و ارزیابی تحقیق در آکادمی، تأثیر فشار برای پیشرفت می تواند تأثیر مخربی روی آزادی ما برای تحقیق در مورد آن چه که مهم است داشته باشد، نه آن چه که به عنوان تحقیق به شمار می رود.

بازتاب پذیری علاوه بر این در مورد حاصل تحقیق از این نظر تحقیق می کند که چگونه موقعیت فلسفی یا هستی شناسی ما آن چیزی را تحت تأثیر قرار می دهد که به عنوان دانش یا واقعیت اجتماعی در نظر گرفته می شود. هنگام تحقیق و نوشتن به صورت بازتابشی، ما باید از این آگاه باشیم که چگونه سنن ما از حیطه خاصی روی شیوه ی انجام تحقیق، با محدود کردن آن به اشکال توانمندساز و ارزش بخش یا امتناع کننده خاصی از دانش تأثیر می گذارند. جامعه پژوهش حسابداری باید روی خوشی به نوآوری هایی نشان دهد که در حیطه متدلوژی تحقیق، طراحی تحقیق و محتوا انجام می شود تا اطمینان حاصل شود که اشکال جدیدی از دانش فرونشاندن نشده اند.

متدلوژی های بازتابشی ارتباطی میان هستی شناسی و دانش شناسی ایجاد می کنند تا قضاوت های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در مورد فرایند تحقیق را به هم مرتبط سازند، و از این رو استفاده از برآزش بازتابشی می تواند باعث افزایش اعتبار دانشی شود که ایجاد شده است. این مسئولیت مهمی برای محققان حسابداری بازتابشی است - که باید نه تنها فرایند را در نظر بگیرند بلکه باید پیامدهای تحقیقشان و احتمالات منفعت اجتماعی و بهزیستی را در نظر بگیرند که تحقیق بازتابشی می تواند ایجاد کند.

بطور خلاصه می توان گفت که بازتاب پذیری، یا تعامل مشترک آگاهی نقش محقق در تمرین حسابداری و شیوه ای که بواسطه هدف تحقیق تحت تأثیر قرار گرفته امکان آگاهی یافتن از تأثیر محقق را روی فرایندها و خروجی های تحقیق فراهم می کند. این باعث می شود منبعی از احتمالات برای تحقیق حسابداری بازتابشی، خصوصاً در رابطه با مورد اعتماد بودن برای فرایندهای تحقیقاتی، تولید دانش و تأثیر تحقیق فراهم شود که تنها می تواند از توسعه رشته تحقیق حسابداری پشتیبانی کند، اما نه منحصرأ در زمینه تحقیق کیفی.

References

- Ahrens, T., Becker, A., Burns, J., Chapman, C., Granlund, M., Habersam, M., Hansen, A., Khalifa, R., Malmi, T., Mennicken, A., Mikes, A., Panozzo, F., Piber, M., Quattrone, P. and Scheytt, T. (2008) The Future of Interpretive Accounting Research – a Polyphonic Debate. *Critical Perspectives on Accounting*, 19(6), 840–866.
- Alvesson, M., Hardy, C. and Harley, B. (2008) Reflecting on Reflexivity: Reflexive Textual Practices in Organization and Management Theory. *Journal of Management Studies*, 45(3), 480–501.
- Alvesson, M. and Skoldburg, K. (2000) *Reflexive Methodology*. London: Sage.
- Berger, R. (2015) Now I see it, now I don't: researcher's position and reflexivity in qualitative research. *Qualitative Research*, 15(2), 219–234.
- Brown, R. and Brignall, S. (2007) Reflections on the use of a dual-methodology research design to evaluate accounting and management practice in UK university central administrative services. *Management Accounting Research*, 18(1), 32–48.
- Burchell, J., Murray, A. and Kennedy, S. (2015) Responsible management education in UK business schools: Critically examining the role of the United Nations Principles for Responsible Management Education as a driver for change. *Management Learning*, 46(4), 479–497.
- Chua, W. F. (1986) Radical Developments in Accounting Thought. *The Accounting Review*, LXI(4), 601–632.
- Clegg, S. and Hardy, C. (1996) Introduction, in Clegg, S., Hardy, C. and Nord, W. (eds), *Handbook of Organizational Studies*. London: Sage, 1–28.
- Covaleski, M. A. and Dirsmith, M. W. (1990) Dialectic tension, double reflexivity and the everyday accounting researcher: On using qualitative methods. *Accounting, Organizations and Society*, 15(6), 543–573.
- Cunliffe, A. (2003) Reflexive Inquiry in Organizational Research: Questions and Possibilities. *Human Relations*, 56(8), 983–1003.
- Cunliffe, A. (2004) On Becoming a Critically Reflexive Practitioner. *Journal of Management Education*, 28(4), 407–426.
- Cunliffe, A. (2010) Retelling Tales of the Field: In Search of Organizational Ethnography 20 Years On. *Organizational Research Methods*, 13(2), 224–239.
- Cunliffe, A. L. (2011) Crafting Qualitative Research: Morgan and Smircich 30 Years On. *Organizational Research Methods*, 14(4), 647–673.
- Cunliffe, A. L. and Karunanayake, G. (2013) Working Within Hyphen-Spaces in Ethnographic Research: Implications for Research Identities and Practice. *Organizational Research Methods*, 16(3), 364–392.
- Dambrin, C. and Lambert, C. (2012) Who is she and who are we? A reflexive journey in research into the rarity of women in the highest ranks of accounting. *Critical Perspectives on Accounting*, 23(1), 1–16.
- Day, M. M., Kaidonis, M. A. and Perrin, R. W. (2003) Reflexivity in Learning Critical Accounting: Implications for Teaching and its Research Nexus. *Critical Perspectives on Accounting*, 14(5), 597–614.
- Duberley, J. (2015) The future of qualitative research: unity, fragmentation or pluralism? *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 10(4), 340–343.
- Everett, J., Neu, D., Rahaman, A. S. and Maharaj, G. (2015) Praxis, Doxa and research methods: Reconsidering critical accounting. *Critical Perspectives on Accounting*, 32, 37–44.
- Gummesson, E. (1991) *Qualitative Methods in Management Research*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Haynes, K. (2006) A Therapeutic Journey?: Reflections on the Impact of Research on Researcher and Participant. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 1(3), 204–221.
- Haynes, K. (2008a) Moving the Gender Agenda or Stirring Chicken's Entrails?: Where Next for Feminist Methodologies in Accounting? *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 21(4), 539–555.
- Haynes, K. (2008b) (Re)figuring Accounting and Maternal Bodies: The Gendered Embodiment of Accounting Professionals. *Accounting, Organizations and Society*, 33(4–5), 328–348.
- Haynes, K. (2008c) Transforming Identities: Accounting Professionals and the Transition to Motherhood. *Critical Perspectives on Accounting*, 19(5), 620–642.
- Haynes, K. (2010) Other Lives in Accounting: Critical Reflections on Oral History Methodology in Action. *Critical Perspectives on Accounting*, 21(3), 221–231.

- Haynes, K. (2012) Reflexivity, in Cassell, C. and Symon, G. (eds), *The Practice of Qualitative Organizational Research: Core Methods and Current Challenges*. London: Sage.
- Haynes, K. and Murray, A. (2015) Sustainability as a lens to explore gender equality: A missed opportunity for responsible management, in Flynn, P. M., Haynes, K. and Kilgour, M. A. (eds), *Integrating Gender Equality into Management Education*. Sheffield: Greenleaf.
- Hibbert, P., Coupland, C. and MacIntosh, R. (2010) Reflexivity: recursion and relationality in organizational research processes. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 5(1), 47–62.
- Hibbert, P. and Cunliffe, A. (2013) Responsible Management: Engaging Moral Reflexive Practice Through Threshold Concepts. *Journal of Business Ethics*, 127(1), 177–188.
- Hibbert, P., Sillince, J., Diefenbach, T. and Cunliffe, A. L. (2014) Relationally Reflexive Practice: A Generative Approach to Theory Development in Qualitative Research. *Organizational Research Methods*, 17(3), 278–298.
- Holmes, M. (2010) The Emotionalization of Reflexivity. *Sociology*, 44(1), 139–154.
- Hopper, T. and Powell, A. (1985) Making Sense of Research into the Organizational and Social Aspects of Management Accounting: A Review of its Underlying Assumptions [1]. *Journal of Management Studies*, 22(5), 429–465.
- Hopwood, A. G. (2009) The economic crisis and accounting: Implications for the research community. *Accounting, Organizations and Society*, 34(6–7), 797–802.
- Johnson, P. and Duberley, J. (2003) Reflexivity in Management Research. *Journal of Management Studies*, 40(5), 1279–1303.
- Kaidonis, M. A. (2009) Critical accounting as an epistemic community: Hegemony, resistance and identity. *Accounting Forum*, 33(4), 290–297.
- Kakkuri-Knuuttila, M.-L., Lukka, K. and Kuorikoski, J. (2008) Straddling between paradigms: A naturalistic philosophical case study on interpretive research in management accounting. *Accounting, Organizations and Society*, 33(2–3), 267–291.
- Khalid, S. N. A. (2009) Reflexivity in Qualitative Accounting Research. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 7(2), 81–95.
- Komori, N. (2015) Beneath the globalization paradox: Towards the sustainability of cultural diversity in accounting research. *Critical Perspectives on Accounting*, 26, 141–156.
- Lehman, C. R. (2013) Knowing the unknowable and contested terrains in accounting. *Critical Perspectives on Accounting*, 24(2), 136–144.
- Mahadevan, J. (2011) Reflexive guidelines for writing organizational culture. *Qualitative Research in Organizations and Management*, 6(2), 150–170.
- Malsch, B. and Tessier, S. (2015) Journal ranking effects on junior academics: Identity fragmentation and politicization. *Critical Perspectives on Accounting*, 26, 84–98.
- Munkejord, K. (2009) Methodological emotional reflexivity: The role of researcher emotions in grounded theory research. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 4(2), 151–167.
- Ocampo-Gómez, E. and Ortega-Guerrero, J. C. (2013) Expanding the perspective and knowledge of the accounting curriculum and pedagogy in other locations: The case of Mexico. *Critical Perspectives on Accounting*, 24(2), 145–153.
- Orr, K. and Bennett, M. (2009) Reflexivity in the co-production of academic-practitioner research. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 4(1), 85–102.
- Parker, L. D. (2012) Qualitative management accounting research: Assessing deliverables and relevance. *Critical Perspectives on Accounting*, 23(1), 54–70.
- Quattrone, P. (2000) Constructivism and accounting research: towards a transdisciplinary perspective. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 13(2), 130–155.
- Quattrone, P. (2004) Commenting on a commentary?: Making methodological choices in accounting. *Critical Perspectives on Accounting*, 15(2), 232–247.
- Richardson, A. J. (2012) Paradigms, theory and management accounting practice: A comment on Parker (2011) 'Qualitative management accounting research: Assessing deliverables and relevance'. *Critical Perspectives on Accounting*, 23(1), 83–88.
- Ross, K. (2016) *The interaction of continuing professional development experiences and identity: Women professional accountants in Canada*, unpublished PhD thesis, Newcastle University.
- Smith, D. E. (1992) Sociology from Women's Experience: A Reaffirmation. *Sociological Theory*, 10, 88–98.
- Stanley, L. (1993) On Auto/Biography in Sociology. *Sociology*, 27(1), 47–52.

برای خرید فرمت ورد این ترجمه، بدون واتر مارک، اینجا کلیک نمایید.



این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی